

سید علی خامنه‌ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تألیف: حضرت آیت الله العظمی
سید علی خامنه‌ای (مدظله العالی)



دفتر مطبوعه و نشر آیت الله العظمی خامنه‌ای، قم، ایران

پیشگفتار



همواره دو برداشت غلط از سیره‌ی ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام) بویژه امام صادق (علیه‌السلام) وجود داشته است:

یک: وظیفه‌ی امامان معصوم (علیهم‌السلام) منحصر در تلاشهای علمی بوده است و آنان جز بیان معارف دین، نقش و سیمت دیگری نداشته‌اند و بنابراین هیچ‌گاه به دنبال مبارزه با طاغوت و استکبار نبوده‌اند.

دو: ائمه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) - هر چند به دلیل ضرورت - اهل مبارزه و جهاد با حکومت‌های جور و فاسد نبوده‌اند بلکه با آنان سازش و همکاری داشته‌اند. برخی از مخالفان مبارزه با رژیم طاغوت پهلوی، براساس همین دو رویکرد از مبارزه با آن طفره می‌رفتند، یا مبارزان و مجاهدان را مخالف روش ائمه (علیهم‌السلام) معرفی می‌کردند، و مردم و جوانان را نسبت به آنان بدبین می‌کردند. اما از نگاه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) مبارزه و جهاد با حکومت ظلم و فساد، و ایجاد حکومتی برپایه‌ی دین، خود از معارف دین و وظیفه‌ای شرعی است و امامان معصوم (علیهم‌السلام) علاوه بر وظیفه‌ی تبیین و تفسیر دین، همواره در تحقق این مقصود، و عمل به این فریضه، برترین تلاشها را داشته‌اند. معظّم‌له در اوائل دهه‌ی پنجاه شمسی با ابداع دو تعبیر

«انسان ۲۵۰ ساله» و «همرزمان حسین (علیه السلام)»، بروح‌دست رویه و اشتراک مقصود همه‌ی ائمه (علیهم السلام) و نیز اهمیت همه‌ی آنان به مبارزه و جهاد برای تشکیل حکومت اسلامی، تأکید ورزیدند.

در نگاه معظّم‌له همه‌ی دوران ۲۵۰ ساله‌ی امامت، بسان عمر طولانی یک امام معصوم است که برای نیل به مقصود والای خود، در هر لحظه و موقعیت، اقدامی مناسب انجام می‌دهد؛ در مواضعی سکوت پیشه می‌کند، گاه کلامی مخالف مقصود واقعی خود ابراز می‌کند. گاهی به ایجاد تشکیلاتی مخفی روی می‌آورد، زمانی با دشمن خود می‌جنگد و در زمانی دیگر با او، پیمان آتش‌بس امضا می‌کند؛ و هدف و رای همه‌ی این حرکات به ظاهر متضاد، حفظ دین و برنشانیدن آن، در اوج قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی، از راه ایجاد حکومت و قرار گرفتن خود در رأس آن است.

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) در دوران مبارزات، در مواجهه‌ی با آن فهم نادرست، یکی از محورهای اصلی سلسله‌مباحث خود از معارف دین را برطرف کردن غبار کج‌فهمی از چهره‌ی واقعی شخصیت و سلوک ائمه‌ی هدی (علیهم السلام) قرار دادند.

حضرت امام ابی‌عبدالله جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) در دوره‌ی رسوخ و نفوذ تحریفات گسترده در معارف دین و غفلت وسیع از ارزشهای بنیادین اسلام که بوسیله‌ی خلفای اموی صورت گرفته بود به امامت رسید. آن امام همام از ضعف حکومت و شرایط زمانه، فرصتهای بی‌نظیری ساخت؛ جریان معرفتی اصیل اسلامی را تبیین و تحکیم کرد و با تحریف و دست‌اندازی در دین مبارزه‌ی بی‌امانی نمود. بر همین پایه است که آن حضرت را بحق «رئیس مکتب» نامیده‌اند. مقتضای شرایط سیاسی در عمده‌ی دوران امامت آن حضرت، ارتباط گسترده‌ی پیروان با آن فرزند

پیغمبر، و در نتیجه نقل فراوان عبارات و کلمات آن حضرت (علیه السلام) است. بر این اساس، احادیث برجای مانده از امام صادق (علیه السلام) بسی بیشتر از روایات منقول از هر یک از ائمه ی دیگر است.

آن حضرت، همزمان مبارزه ی سخت و حساب شده ای با حکومت جور و فساد اموی و عباسی سامان داد. این مبارزه گاه واضح و صریح بود تا آنجا که آن حضرت در ملاء عام خود را شایسته ترین از جانب خدا برای در اختیار گرفتن حکومت و خلافت معرفی کرد. و گاه در پرده و با تقیه و در سخت ترین شرایط، طاغوت زمان را شناساند، تشکیلات شیعه را منظم تر و مستحکم تر کرد و مردانی فداکار برای مبارزه تربیت نمود. منصور عباسی از امام صادق (علیه السلام) با تعبیر «استخوان مانده در گلو»^۱ یاد میکرد و نهایتاً آن حضرت را با توطئه ای ننگین از سر راه خود برداشت و به شهادت رساند.

«پیشوای صادق»، مجموعه ی چند سخنرانی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی) در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی است که در سال ۱۳۵۸ توسط معظّم له بازنویسی شده و بخشی از آن در قالب ۱۷ یادداشت و با همین عنوان از ۹ تا ۲۹ خرداد ۱۳۵۸ در روزنامه ی «جمهوری اسلامی» - و البته با اغلاط متعدّد مطبعی و به شکل ناتمام^۲ - منتشر شد. پس از آن همین متن بارها و گاه با اغلاط بیشتر منتشر شد.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۷۰

۲. تفصیل نگاه معظّم له به سیره ی ائمه ی اهل بیت (ع) در کتاب «همرزمان حسین (ع)» آمده است. این کتاب مشتمل برده سخنرانی معظّم له در محرم سال ۱۳۹۳ (مصادف با بهمن سال ۱۳۵۱) است که در هیئت انصارالحسین (ع) تهران ایراد و از سوی انتشارات انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۹۶ منتشر شده است.

۳. «در یک جزوه ای که از یکی از سخنرانی های قبلی من تنظیم شده به نام «پیشوای صادق»

قصد مؤلف معظّم از انتشار متن مذکور، آن بود که بجای معرّفی شناسنامه‌ای امام صادق (علیه‌السلام)، شرایط زمانه و اقدامات آن حضرت در تقابل با خلفای زمان، شعرا و علمای درباری و نیز تعامل با شیعیان به صورت غیرتفصیلی بیان شود. البتّه در کنار این مباحث، برخی مطالب دیگر نیز مانند فلسفه‌ی نبوّت، وظایف امام، مقصود از خلیفه‌ی واقعی، تبیین دوره‌های چهارگانه‌ی امامت، توضیح درباره‌ی اقدامات امام سجّاد و امام باقر (علیهما‌السلام)، چگونگی کارتشکیلاتی حزب امامت، مقصود از «قائم» و مانند آن مطرح شده است.

موسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی با مراجعه به اسناد، متن منقّحی از آن سخنرانی‌ها را تنظیم نموده و اکنون با افزودن ارجاعات و منابع، در اختیار خوانندگان گرامی قرار میدهد. اختصار این متن از غنای علمی و تحقیقی آن نکاسته همچنان‌که قلم مؤلف معظّم نیز آن را برای مخاطبین، خواندنی‌تر نموده است. بر این اساس میتوان این کتاب را اولین کتاب در سیر مطالعات سیره‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) دانست. به امید درک عمیق‌تر از سیره و روش ائمه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) و پیروی راستین از آنان.

و من الله التّوفیق

- البتّه آن که چاپش کرده، بدون اجازه‌ی من و مغلوط چاپش کرده؛ الان دارم میگویم که این کتاب بدون اجازه‌ی من چاپ شده و مغلوط هم چاپ شده و ناقص هم هست؛ یعنی آنچه چاپ شده، یک سوّم آن چیزی هم که من میخواستم بگویم نیست - شواهدی را ذکر کرده‌ام...» (مصاحبه با مجله‌ی پاسدار اسلام درباره‌ی زندگی امام سجّاد (ع) ۱۳۶۱/۵/۲۶)

فهرست مطالب



| | |
|----------|--|
| ۶۷..... | ۱. تبیین و تبلیغ مسئله‌ی امامت..... |
| ۸۷..... | ۲. تبیین احکام به شیوه‌ی خاصّ شیعی و تفسیر قرآن..... |
| ۹۵..... | ۳. وجود تشکیلات پنهانی ایدئولوژیک-سیاسی..... |
| ۱۱۳..... | نمایه..... |
| ۱۳۳..... | کتابنامه..... |

به طوری که اشاره شد، رژیم بنی امیّه در سالیان آخر زندگی امام باقر (علیه السلام) و نیز سالهای آغاز امامت فرزندش امام صادق (علیه السلام)، یکی از پُرماجراترین فصول خود را میگذرانید. قدرت‌نمایی‌های نظامی در مرزهای شمال شرقی (ترکستان و خراسان) و شمال (آسیای صغیر و آذربایجان) و مغرب (آفریقا و اندلس و اروپا) از سویی، و شورشهای پی‌درپی در نواحی عراق عرب و خراسان و شمال آفریقا که عموماً و یا غالباً به وسیله‌ی بومیان ناراضی و زیرستم، و گاه به تحریک یا کمک سرداران مغول اموی به پا میشد،^۱ از سوی دیگر، همچنین وضع نابسامان و پریشان در همه جا و مخصوصاً در عراق - مقرر تیول‌داران بزرگ بنی امیّه و جایگاه املاک حاصلخیز و پُربرکت که غالباً مخصوص خلیفه و یا متعلّق به سران دولت او بود - و حیف و میلهای افسانه‌ای هشام و استاندار مقتدرش در عراق - خالد بن عبدالله قسری^۲ - و بالاخره قحطی و طاعون در نقاط

۱. و مورّخ، همه‌ی آنها را بی‌استثنا به خوارج منسوب میکند، که این خود نمایانگر انگ مخصوص دستگاه خلافت بر این شورشها و قیامهای غالباً و یا لاقلاً بعضاً حق طلبانه میتواند بود.

۲. خالد بن عبدالله قسری متهّم شد که درآمد سالانه‌اش سیزده میلیون است. هشام به او نوشت: کسی غلّه نفروشد تا غلّه‌ی امیرالمؤمنین به فروش برسد! خالد که قلباً با خلیفه یکرنگ نبود، در خطبه میگفت: مردم گمان میکنند نرخها را من بالا میبرم. هرکه نرخها را بالا برد لعنت خدا بر او باد. (میخواست بگوید این کار خلیفه است). زن هشام لباسی داشت که تارهای آن از طلا بود و بر آن نگینهای گران بها آویخته؛ چندانکه از سنگینی آن، یارای راه رفتن نداشت. قیمت‌گذاران هرگز نتوانستند برای آن بهایی معین کنند... و خود او فرشی داشت به طول ۱۰۰ و عرض ۵۰ زراع، بافته از حریر و طلا... (ابن اثیر [الکامل فی التاریخ]، ج ۵، ص ۲۲۰؛ و بین الخفاء و الخلفاء، صص ۲۸ و

مختلف، از جمله در خراسان و عراق و شام، حالت عجیبی به کشور گسترده‌ی مسلمان‌نشین که به وسیله‌ی رژیم بنی‌امیه و به دست یکی از معروف‌ترین زمامداران آن اداره می‌شد، داده بود. بر این همه، باید مهم‌ترین ضایعه‌ی عالم اسلام را افزود؛ ضایعه‌ی معنوی، فکری و روحی.

در فضای پریشان و غم‌زده‌ی کشور اسلامی که فقر و جنگ و بیماری همچون صاعقه‌ی برخاسته از قدرت طلبی و استبداد حکمرانان اموی، بر سر مردم بینوا فرود می‌آمد و میسوخت و خاکستر می‌کرد، پرورش نهال فضیلت و تقوا و اخلاق و معنویت، چیزی در شمار محالات مینمود. رجال روحانی و قضات و محدثان و مفسران که میبایست ملجأ و پناه مردم بینوا و مظلوم باشند، نه فقط به کار گره‌گشایی نمی‌آمدند، غالباً خود نیز به‌گونه‌ای و گاه خطرناک‌تر از رجال سیاست، بر مشکلات مردم می‌افزودند. نام‌آوران و چهره‌های مشهور فقه و کلام و حدیث و تصوف، از قبیل حسن بصری، قتاده بن دعامه، محمد بن شهاب زهری، ابن بشر، محمد بن المنکدر، ابن ابی لیلی و ده‌ها تن از قبیل آنان، در حقیقت مهره‌هایی در دستگاه عظیم خلافت و یا بازیچه‌هایی در دست امیران و فرمانروایان بودند.

تأسف آور است اگر گفته شود که بررسی احوال این شخصیت‌های موجه و آبرومند، آنان را در چهره‌ی مردانی سردرآخور تمثیلات پلید، همچون قدرت‌طلبی و نام‌جویی و کام‌جویی، یا بینوایانی جبان و پست و عافیت‌طلب، یا زاهدانی ریاکار و ابله، و یا عالم‌نمایانی سرگرم مباحثات خونین کلامی و اعتقادی، در

علمای درباری یا ساکت؛
مشکل مضاعف عصر امام
صادق (ع)

ذهن مطالعه‌گر مجتسم میسازد.^۱

قرآن و حدیث که میبایست نهال معرفت و خصلت‌های نیک را زنده و بارور بدارد، به ابزاری در دست قدرتمندان یا اشتغالی برای عمر بی‌ثمر این تبهکاران و تبه‌روزان تبدیل شده بود.

در این فضای مسموم و خفه و تاریک و در این روزگار پُربلا و دشوار بود که امام صادق (علیه‌السلام) بار امانت الهی را بر دوش گرفت... و برآستی چه ضروری و حیاتی است «امامت» با آن مفهوم مترقی که در فرهنگ شیعی شناخته و دانسته‌ایم. برای امت سرگشته و فریب‌خورده و ستم‌دیده و بدفهمیده چنان روزگار مظلوم و پُربلایی. قبلاً دیدیم که امامت، سرچشمه‌ی دو جریان حیات بخش است: تفکر درست اسلامی و نظام عادلانه‌ی توحیدی؛ و امام عهده‌دار این دو تکلیف است: نخست، تبیین و تطبیق و تفسیر مکتب - که خود متضمن مبارزه‌ی با تحریفها و دستکاری‌های جاهلانه و مغرضانه است - و آنگاه پی‌ریزی و زمینه‌سازی نظام قسط و حق توحید (و در صورت وجود چنین نظامی، دوام بخشیدن به آن).

امامت؛ سرچشمه‌ی دو
جریان حیات بخش

۱. از هزاران نمونه موضع‌گیری ننگین و خیانت‌آمیز و درعین حال ابلهانه‌ی این حضرات، این یک نمونه است و نمایشگر حدیث مفضل: حسن بصری مبارزه‌ی با حجاج بن یوسف - آن طغیانگر خون‌آشام و متجاوز و بی‌نماز - را جایز ندانست و با این کار مخالفت کرد و چنین گفت: رأی من آن است که با وی مستیزید؛ چه اگر وی عقوبتی باشد که خدا بر شما مسلط کرده، شما را قدرت آن نیست که عقوبت خدایی را با شمشیر دور سازید؛ و اگر بلایی باشد که نازل شده، صبر کنید تا خدا خودش حکم کند؛ که او بهترین حکم‌کنندگان است! (طبقات ابن سعد، ج ۷، صص ۱۶۳ و ۱۶۴، به نقل از نظریة الامامة، محمود صبحی، ص ۲۳)

اکنون در چنین اوضاع و احوال نابسامانی، امام صادق (علیه السلام) بار این امانت را بردوش میگیرد و عهده‌دار آن دو تکلیف میشود. در آن واحد، هر دو وظیفه در برابر او قرار گرفته است؛ به کدام زودتر اقدام خواهد کرد؟

اولویت کار فکری بر کار
سیاسی در نظر امام
صادق (ع)

درست است که کار سیاسی، دشواری‌های فراوان دارد و چیزی نیست که هشام اموی با همه‌ی سرگرمی‌ها و درگیری‌هایش آن را براو ببخشاید و انتقامی سخت از او نستاند؛ ولی کار فکری - یعنی مبارزه‌ی با تحریف - در حقیقت، بریدن شاه‌رگ دستگاه خلافت است؛ دستگاهی که جز با تکیه بر دین انحرافی، توان بودن و ماندنش نیست.^۱ پس این را هم براو نخواهند بخشود؛ نه هشام و نه علمای عامّه؛ عالمانی که در جهت عمومی و رایج جامعه‌ی منحط و منحرف در حرکتند و در تلاشی فعال.

از سوی دیگر، اوضاع برای گسترش دادن به اندیشه‌ی انقلابی شیعه آماده است: جنگ است و فقر و استبداد؛ سه

۱. این نکته درخور تأمل و دقت بسیار است که با همه‌ی انحرافی که رفتار و عینیت جامعه از اندیشه‌ی درست اسلامی داشت، باور دینی در ذهن عامّه و حتی بسیاری از سران چندان بود که در عمل و زندگی آنان نقشی حسّاس دارا باشد. از راه همین باور عمومی - که بدبختانه باوری بود به ساخته‌هایی به نام اسلام، نه باور به اسلام راستین - رژیم خلافت توانسته بود حیات ننگین خود را حفظ کند. نمونه‌ای از این پابندی به باور دینی را که چه نیکو به کار سردمداران می‌آمد، در مسئله‌ی «بیعت» میتوان مطالعه کرد. چه بسیار مردمی که به احترام پیمان و به ملاحظه‌ی اینکه شکستن عهده - و مخصوصاً عهده بیعت - حرام است، با همه‌ی خلافکاری‌هایی که از خلیفه میدیدند، پاس بیعتی را که با او کرده بودند، میداشتند و از فرمان او سر نمی‌پیچیدند. و چه بسیار مواردی که «وصیت» و «بیعت» نقش قاطع خود را در امکان تداوم نظام خلافت بروز دادند و از تلاشی یک رژیم مانع شدند.

عامل پرورش دهنده‌ی انقلاب، و زمینه‌ی کار امام پیشین، که جوّ مناطق نزدیک و حتّی نقاط دور را تا حدودی آماده ساخته است.

استراتژی کلیّ امامت، ایجاد انقلاب توحیدی و علوی است؛ در فضایی که گروه لازمی از مردم ایدئولوژی امامت را دانسته و پذیرفته و مشتاقانه در انتظار عینیت یافتن آن بوده و گروه لازم دیگری به جمع مصمّم تشکیلات مبارز پیوسته باشند. لازمی منطقی این خطّ‌مشی کلیّ، دعوتی همه‌گیر است در سراسر محیط عالم اسلام برای تلطیف جوّ اشاعه‌ی فکر شیعی در همه‌ی اقطار، و دعوتی دیگر است برای آماده‌سازی افراد مستعد و فداکار اعضای تشکیلات پنهانی شیعه.

استراتژی کلیّ امام
صادق(ع): ایجاد انقلاب
توحیدی و علوی

دشواری کار دعوت راستین امامت در همین نکته نهفته است. یک دعوت مسلکی کامل که می‌خواهد به‌کار بردن قدرت را از هرگونه زورگویی و تجاوزطلبی و تعدّی به حقّ آزادی مردم دور نگاه داشته، اصول و موازین اساسی اسلام را مراعات کند، ناگزیر باید با تکیه بر شعور و درک مردم و در زمینه‌ی احساس نیاز خواست طبیعی آنان، رشد و پیشرفت خود را ادامه دهد. و به‌عکس، مبارزاتی که هر چند به‌ظاهر با شعارهای مسلکی و مکتبی کار خود را آغاز می‌کند، ولی در عمل، دست به قدرت‌نمایی‌هایی همچون همه‌ی قدرتمندان می‌زند و از اصول اخلاقی و اجتماعی خود چشم می‌پوشد، از این دشواری فارغ است؛ و این است راز طولانی بودن جریان نهضت امامت، و نیز سرّ پیشرفت نهضت‌های موازی نهضت امامت - مانند بنی‌عبّاس -

دشواری دعوت امامت

و شکست نسبی این نهضت. (این مطلب را با اتکا به مدارک تاریخی و با شرح بیشتر در آینده مطرح خواهیم ساخت).

امام صادق (ع)؛ مظهر امید
صادق

اوضاع و احوال مساعد و نیز زمینه‌هایی که کار امام پیشین فراهم آورده بود، موجب میشد که با توجه به راه دراز و پُرمشقت نهضت تشیع، امام صادق (علیه السلام) مظهر همان امید صادقی باشد که شیعه سالها انتظار آن را کشیده است؛ همان «قائم»ی که مجاهدات طولانی اسلاف خود را به ثمر خواهد رسانید و انقلاب شیعی را در سطح وسیع جهان اسلام برخواهد افروخت. اشاره‌ها و گاه حتی تصریح امام باقر (علیه السلام) نیز در پرورش نهال این آرزو مؤثر بوده است.

جابرین یزید میگوید: کسی از امام باقر (علیه السلام) درباره‌ی قیام‌کننده‌ی بعد از او پرسید؛ امام با دست برشانه‌ی ابی عبدالله (جعفر صادق) کوفت و گفت: این است به خدا قیام‌کننده‌ی آل محمّد.^۱

منظور از قائم

منظور از قیام‌کننده چیست؟ آیا مقصود میتواند «قیام به تبلیغ و ارشاد و بیان احکام دین» باشد؟ یا مفهومی که ما امروز از این تعبیر می‌فهمیم؟ باید گفت نه؛ قیام در عرف ائمه (علیهم السلام) و شیعه، دارای همان مفهومی است که امروز از این کلمه فهمیده میشود: قیام‌کننده کسی است که برضد قدرت مسلط، قدرتمندانه کمر می‌بندد و به پا می‌خیزد. این مفهوم، لزوماً با قدرت‌نمایی نظامی همراه نیست؛ ولی به هر جهت نمایشگریک تعرض و هجوم است؛ نمایشگر اقدام به کاری سنگین و خطیر است؛ در زمینه‌ی فعالیت‌های فکری، یا سازندگی افراد، یا ایجاد

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۵.

تشکّل و تَحَرُّب و رهبری یک نهضت پنهانی، ولی به هر صورت آمیخته با قهر و تعرّض.

بنابراین طبق گفته‌ی امام باقر(علیه‌السلام)، در اینکه فرزندش جعفر بن محمّد قیام خواهد کرد، بحثی نیست. بی‌گمان وی میباید حرکت تعرّض‌آمیز خود را آغاز کند؛ گرچه این موضوع که آیا حرکت و قیام او به مرحله‌ی نهایی- یعنی اقدام نظامی و سرانجام، پیروزی و به دست آوردن قدرت فائقه- خواهد انجامید یا نه، چیزی است که تعیین آن با حوادث آینده و چگونگی پیشرفت امور است... و گویا بدین جهت است که در حدیثی دیگر، سرنوشت حرکت و اقدام امام صادق(علیه‌السلام) با لحنی اگرچه نه بدان قاطعیّت، ولی ناامیدانه ادا شده است. در این روایت نیز امام باقر(علیه‌السلام) با یکی از یاران نزدیک روبرو است.

ابوالصّباح کنانی گوید: امام باقر(علیه‌السلام) به پسرش ابی‌عبدالله نگریست و گفت: او را میبینی؟ او از کسانی است که خدا درباره‌ی آنان فرموده است: «اراده‌ی ما چنان است که بر مستضعفان زمین منتّ نهیم و آنان را زمامداران و وارثان زمین سازیم.^۱»^۲ شاید تحت تأثیر همین بیانات بود که اندیشه‌ی قیام و خلافت امام صادق(علیه‌السلام) در میان شیعیان خاص نیز رواج یافته بود و نزدیک‌ترین یاران امام و پدر بزرگوارش آن را همچون آینده‌ای محتوم به خود نوید میدادند.

شیخ «کشی» حدیثی نقل میکند که از آن میتوان میزان امیدواری یاران نزدیک را دانست. یکی از شیعیان، مال بسیاری

امیدواری یاران نزدیک

۱. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۵ «ناشر»

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۰۶ «ناشر»

به مخالفان مدیون میشود و چون از پرداخت آن عاجز میماند، میگریزد. زراره که یکی از برجسته‌ترین شیعیان است، نزد امام می‌آید؛ ماوقع را میگوید و سپس میپرسد اگر «این امر» نزدیک است، این شخص مدیون صبر کند تا با «قائم» خروج کند؛ و اگر در آن تأخیری هست، با طلبکاران از در مصالحه درآید. حضرت در پاسخ، به این جمله اکتفا میکند: خواهد شد. زراره میپرسد: تا یک سال؟ باز امام میگوید: ان شاء الله خواهد شد. میپرسد: تا دو سال؟ و باز هم میفرماید: ان شاء الله خواهد شد. و زراره خود را قانع میکند که «این امر» تا دو سال دیگر واقع خواهد شد.^۱

مقصود از تعبیر «این امر»
در فرهنگ شیعی

«این امر» در عرف شیعه و ائمه (علیهم‌السلام) تعبیر کنایه‌آمیزی است از آینده‌ی موعود تشیع؛ یعنی کسب قدرت سیاسی و یا اقدام به مقدمات نزدیک آن. مانند تعرض نظامی- و «قائم» کسی است که این تعرض را فرماندهی و رهبری میکند. و در روایات ما موارد فراوانی وجود دارد که راجع به خصوصیات قیام قائم پیشگویی‌هایی شده است و همه‌جا مقصود، همین قیام‌کننده‌ای است که شیعه در طول دوران زندگی ائمه (علیهم‌السلام) انتظار او را میداشته و او را در اشخاص مختلف میجسته است. در روایت دیگری هشام بن سالم- که او نیز از چهره‌های برجسته‌ی شیعه است- نقل میکند که زراره به من گفته بود: «بر فراز پایه‌های خلافت، کسی غیر از جعفر را نخواهی دید.» چون حضرت ابو عبد الله (امام جعفر صادق (علیه‌السلام)) وفات یافت، نزد او رفتم و این سخن را به یادش آوردم و بیم آن داشتم که وی انکار کند چنین سخنی به من گفته است. زراره در جواب گفت: من

۱. رجال کثی، ص ۱۵۸.

آن را طبق استنباط و نظر خود گفته بودم.^۱

از مجموع این بیانات میتوان نتیجه گرفت که امام در چشم پدر عالی مقامش و نیز در نگاه شیعیان، مظهر ایده‌آل‌های امامت و تشیع است. گویا سلسله‌ی امامت، او را همچون ذخیره‌ای برای ثمر بخشیدن به تلاشهای امام سجّاد و امام باقر (علیهما السلام) در نظر گرفته است. گویا هموست که باید حکومت علوی و نظام توحیدی را بازسازی کند و رستاخیز دوباره‌ی اسلامی را برپا سازد. دو امام پیش از او نخستین مراحل این راه دشوار را پیموده‌اند و اینک نوبت او است که گام آخر را بردارد. اتفاقاً موقعیت نیز- چنان‌که اشاره شد- آماده است و امام با استفاده از اوضاع و احوال مناسب، رسالت سنگین خود را آغاز میکند. از نخستین روز برانگیختگی امام تا لحظه‌ی بدرود زندگی پرتلاش و پُرثمرش ۳۳ سال طول کشید. در این مدت، فرازونشیبها و تحولات سیاسی و اجتماعی، شرایط زندگی امام و شیعیان را بارها تغییر داد. شاهین ترازوی پیکار، به سود و به زیان جبهه‌ی تشیع، نوسانها دید. گاه چنان شد که خوش‌بین‌ترها پیروزی شیعه را بسی نزدیک و در دسترس دیدند و حتی در آمادگی اوضاع برای قدرت‌نمایی نظامی مبالغه کردند؛ و گاه چنان شد که اختناق و فشار، مجال تنفس نیز به امام و یاران نزدیکش نمیداد و همه‌ی آرزوها را بر باد رفته وانمود میکرد... و امام صادق (علیه السلام) در همه‌ی این احوال، همان رهرو و راهبر مصمّم و آگاه و نستوهی بود که در میان صدها آیت یأس و

امام صادق (ع)؛ مظهر آرمانهای تشیع، نزد امام باقر (ع) و شیعیان معاصر حضرت

فرازونشیبها و تحولات دوره‌ی امام صادق (ع)

۱. رجال کثی، صص ۱۵۶ و ۱۵۷

آهنگ امید، تنها و تنها به رفتن و راه دراز را هرچه بیشتر طی کردن و مرحله‌های ناگزیر را پشت سر نهادن، می‌اندیشد و بس. امام مایه‌های عشق و اخلاص و ایمانش را در همه حال و هر زمان و با شیوه‌ی متناسب، بی‌دریغ مبذول میداشت و بار سنگین تکلیف الهی را به سرمنزل، نزدیک میساخت.

دو علت برای وجود ابهام در شرح زندگی امام صادق(ع)

در اینجا لازم است به یکی از تأسّف‌انگیزترین چیزهایی که برای پژوهشگر زندگی امام صادق(علیه‌السلام) مطرح میشود، اشاره کنیم و آن این است که شرح زندگی امام، بویژه در سالیان آغاز امامتش که مصادف با اواخر حکومت بنی‌امیه بود، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. این زندگی پُرماجرا و حادثه‌خیز که کشمکشها و فرازونشیبهای آن از لابه‌لای صدها روایت تاریخی مشاهده میشود، نه در تاریخ و نه در گفتار محدّثان و تذکره‌نویسان، هرگز به شکل مرتّب و پیوسته منعکس نگشته و زمان و خصوصیات بیشتر حوادث آن تعیین نشده است. پژوهشگر باید با تکیه‌ی بر قرائن و ملاحظه‌ی جریانهای کلی زمان و مقایسه‌ی هر روایت با اطلاعاتی که درباره‌ی اشخاص یا حوادث یاد شده در آن، از منابع دیگر میتوان به دست آورد، زمان و مکان و خصوصیات حادثه را کشف کند. شاید یکی از علل این گنگ بودن و ابهام، بویژه در فعالیت‌های تشکیلاتی امام با یارانش را در ماهیت این کارها میباید جستجو کرد.

۱. کارپنهانی و تشکیلاتی امام صادق(ع)

کار پنهانی و تشکیلاتی به‌طور معمول در صورتی که با اصول درست پنهان‌کاری همراه باشد، باید همواره پنهان بماند. آن روز مخفی بوده، بعد از آن نیز مخفی میماند و رازداری و کتمان

صاحبانش نمیگذارد پای نامحرمی بدان جا برسد. هرگاه آن کار به ثمر برسد و گردانندگان و عاملانش بتوانند قدرت را در دست گیرند، خود، دقایق کار پنهان خود را برملا خواهند کرد. به همین جهت است که اکنون بسیاری از ریزه‌کاری‌ها و حتی فرمانهای خصوصی و تماسهای محرمانه‌ی سران بنی‌عبّاس با پیروان افراد تشکیلاتشان در دوران دعوت عبّاسی در تاریخ ثبت است و همه از آن آگاهند.

بی‌گمان اگر نهضت علوی نیز به ثمر میرسد و قدرت و حکومت در اختیار امامان شیعه یا عناصر برگزیده‌ی آنان درمی‌آید، ما امروز از همه‌ی رازهای سربه‌مهر دعوت علوی و تشکیلات همه‌جا گسترده و بسیار محرمانه‌ی آن مطلع می‌بودیم. علت دیگر را در خصلت تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نویسان باید جستجو کرد. یک جمع محکوم و مظلوم اگر در تاریخ رسمی نامی هم داشته باشد و خاطره‌ای هم از او ثبت شود، بی‌شک چنان خواهد بود که جریان حاکم و ظالم، خواسته و گفته و وانمود کرده است. برای مورّخ رسمی، غیر از سخنان دل‌آزار درباره‌ی محکومان که می‌باید به سعی و تلاش فراوان از اینجا و آنجا جست و با بیم فراوان ثبت کرد، خبرها و سخنهای بسیاری از حاکمان در دست هست که بی‌زحمت و نیز بی‌دغدغه می‌توان به دست آورد و مزد گرفت و خطر نکرد!

اکنون این حقیقت روشن را در کنار واقعیت دیگری می‌گذاریم. همه‌ی تواریخ معروف و معتبری که مدارک و مآخذِ بیشترین تحقیقات و گزارشهای بعدی به‌شمار می‌آید

۲. تسلط حکومت ششصد
ساله‌ی عبّاسیان بر مورّخان

و تا پانصد سال بعد از زندگی امام صادق (علیه السلام) نوشته شده است، دارای صبغه‌ی عتّاسی است؛ زیرا چنان‌که میدانیم، حکومت عتّاسیان تا نیمه‌ی قرن هفتم هجری ادامه داشته و همه‌ی تواریخ معروف قدیمی در دوران قدرت و سلطنت این سلسله‌ی سخت‌جان نوشته شده است. و باین حال، نتیجه قابل حدس است. هرگز از یک مؤرخ دوران عتّاسی انتظار آن نیست که بتواند یا بخواهد اطلاعات درست و مرتّبی از زندگی امام صادق (علیه السلام) یا هریک از ائمّه‌ی دیگر شیعه تحصیل و در کتاب خود ثبت کند. این است راز بسیاری از تحریفها و ابهامها در زندگی امام صادق (علیه السلام).

تنها راه آشنایی با زندگی
امام صادق (ع)

تنها راهی که میتواند ما را با خطّ کَلّی زندگی امام آشنا سازد، آن است که نمودارهای مهمّ زندگی آن حضرت را در لابه‌لای این ابهامها یافته، به کمک آنچه از اصول کَلّی تفکر و اخلاق آن حضرت می‌شناسیم، خطوط اصلی زندگینامه‌ی امام را ترسیم کنیم و آنگاه برای تعیین خصوصیات و دقائق، در انتظار قرائن و دلایل پراکنده‌ی تاریخی و نیز قرائنی به جز تاریخ بمانیم.

نمودارهای مهم در زندگی
امام صادق (ع)

نمودارهای مهم و برجسته در زندگی امام صادق (علیه السلام) را، آنجا که به دیدگاه ویژه‌ی بحث ما ارتباط می‌یابد، بدین شرح یافته‌ام:

۱. تبیین و تبلیغ مسئله‌ی امامت
۲. تبلیغ و بیان احکام دین به شیوه‌ی فقه شیعی و نیز تفسیر قرآن به روال بینش شیعی
۳. وجود تشکیلات پنهانی ایدئولوژیک - سیاسی

۴. برکنار نبودن امام در جنبشهای نظامی علویان
 ۵. توصیه‌ها، گفتارها، نامه‌ها و بویژه شعرهای منسوب به
 آن حضرت که عموماً از روحیه‌ی پولادین و شورشگر حکایت
 میکنند

روال بحث چنین است که نخست هرکدام از این نمودارها
 را در فصلی بررسی کرده و در آخر، فهرستی از فعالیت‌های امام را
 تا آنجا که ممکن شود به‌طور مرتب و به‌شیوه‌ی تاریخ‌نویسان و نه
 به‌گونه‌ی محدثان ارائه دهیم.^۱

۱. اشتغالات و وظایف اهمّ انقلابی در سال ۵۸ و بعد از آن تاکنون، مانع از
 آن شد که یادداشتهای ایشان به پایان برسد و آن‌گونه که خود در جایی
 فرموده‌اند، مطالب این کتاب، یک سوّم مطالبی بوده است که قصد داشتند
 درباره‌ی مبارزات انقلابی- فرهنگی امام صادق(ع) بیان کنند به همین
 دلیل محورهای چهارم و پنجم در این کتاب مورد بحث قرار نگرفته است.
 مخاطب محترم میتواند با مطالعه‌ی بخشهای مربوط به امام صادق(ع) در
 کتاب «همرزمان حسین(ع)» این خلأ را جبران نماید. «ناشر»